

سألتهم

١٩٢١

واقعات ١٣١٠

الكائن في منع جبل الكرمل حيث اذلت وصل على عليا وكان المصورون يلتقطون صوراً لهنارة بيمين وقت وآخر بعد ثلاثة الساعات افرجت من بينهم
 وافذت الاضغاع الذين بنوا لخصيصة في منع جبل الكرمل على مقربة من هناك وتليت عليها الساعات اذنت ثم اذنت مرة اخرى من جبل الكرمل
 وراح النساء رنجا والاطفال وانظرت تلك البرورة الثمينة والبغية العطرة التي وقفت حياتها على عمل الخير ودراسة العقيدة دون ان يشعر
 بذلك انسان ومع الاضغاع لم يتبع الموال لبعض الذين لالغا، والحطب، العسائفة القابلية في الرأفة الكريمة بسبب مراسم البهايين، بعد ذلك
 عاد الشيعيون يعلوب حزينة واستفكروا السيارات المعدة خصيصاً لهم مترجمين على روح الفقرة الظاهرة ومعتادين للاسرة العباسية خاصة للشهابية
 عامة تعازيم القلبية تغذاه الرأفة الكريمة برحمة وضمانه واستكناه ضيق جانته والهم آهها والطاقة البهاية لميل خزانة وسلوانه المرحومة
 البرورة شقيقة عبد البها السيرة هدية خانم المتقلة في حيفا ليقه فاعوز سنة ١٩٣٢ ولدت الفقرة الكريمة في طهران سنة ١٩٢٥ ميلادية في ايام كان
 يقيم فيها البروس والسفراء بالديانة البهاية ومعتقياً الذين كانوا يستشهدون بالآيات في سبيلها وقد كانت حياتها سلمة آلام ومعاصرت
 عليها صبر الكرام لابل مبرراته فقد نفي شاه العجم امر الذين حضرة البها ومن معه من وشياعه واتابعه الى بغداد لئلا يستقبل امر الديانة البهاية
 في مملكة رفاقت الورثة العليا (والمعنى لمن الفقرة) حينئذ لم تنزل للعنة مغيرة فاقام الشيعيون في بغداد عدة اعد شراً ليعلمون الورع والصلوات
 واليران العزاب في سبيل دينهم واستقروا بهم ولكن الايرانيين كانوا يبطلون الى بغداد من كل قبح عميق فقد زارة حضرة البها والتفكير به مما نزل شاه العجم
 بتجريم من العلماء الذين كانت زمام الامور قهاية في ايديهم ان يطلبوا الكثرة الغالبة ان تقسيم الوردة فنزل البهايون عند امر الورثة وشرا
 الرمال متوجهين في قافلة صغيرة الا الاثانة في صبارة فضل الشتاء بين بلبل الامطار وزفير البرد ومياج الدرامف وبعد الغناء الشدي الذي
 ليس وراءه غناء وصلوا الى الاستانة ومن ثم ارحلوا السير الى ادرنة حيث مكثوا اربع سنوات ولم يبق الا ايرانيين ينادون على حضرة البها وهو في
 اقامى البلاد من كل صوب وحده ليحظوا بتبرف نابته وبركة مغالته ولم يرح الخوف والامواس يعلان في قلب شاه العجم فادخلوا الكثرة الغالبة ان تقية
 الاعلاء وتم له ما اراد فهاجر البهايون من ادرنة والقوا على القبار في مدينة عكا حيث سجنوا في القلعة ولم يسلوا طعاماً ولا شراباً طيبة يربون في هذه
 فاق الفقرة الاخرين وشاهدت فاساة من الفج المأس وذل ان انى ان يروا معدن (اللقب الغنى العظيم) كان ذات ليلة سمعت على سطح
 القلعة يتردد الصلوات واليتم بالقرعانات والابتهالات الى الله تبارك وتعالى واذا به يسقط من احدى الكرى المبرورة في القف فتطمح حبه اللطيف زرعين بعد ذلك
 برقت قصير الى حمة ربه تعالى فذلت ولا جرح من جرح البهايين وقرنهم في ذلك العاص الجليل ونصروا فقرة ما التي كانت تحت الاضغاع لعلته
 الاخرة والدم ولكن صبرت عليه وان صبر ولم تظهر الامارات التزول ولا الضراب في عين كان الالم للميت نخره برة قلبها الرقيق على اذن جرحها الحسنة
 وفي حين انما كانت الصبح ما كانت الا العترة والمراساة اخذت ترورع البهايين تقزيم وتطيط خوارهم وتكثف الالهم ولكن كانت في صبح
 انصاحب التي املت بهم في بلاد الفرية بحيث كانت قالم الرودم للاطفال وكان قد خفت للحنون النساء تحسن عليهم تسليم ثم اصابت للدوقية البهاية
 اعلمت من انما على الوردية الاله برصه وكان وراء حضرة البها والدار العا وثمان وكان من ارتقام عوطل البهايين الى عثمان والسفراء والسبب

عليه آسفان الطحال ولم يقدر الحزن عليهم بل قدرهم الى عزيم من سلمين وسبعين لما كانوا يسفرون فلبياً الجفرة الرباه من الارب الى جهنم و
العالم اسره واللائحة تيمناً وواصل من آتير هذه الرزية الكبرى في قلب فقيدنا والكثير رغم ذلك ائتمن ان تقوم بمرور الى ان تكون بمثابة ذلك الزم
لم تحفظ عنهم بل قدر الا مكان وطاعة الهوم والتعب با جرح قلبهم بلع المعز و بسلاوان ولم اراد ان يثق من ايسين سم حيد من الماذن ايها سبنا
وعزائمنا الوحيد في هذه الحياة بسبب فناء الوراثين الذين كانوا يبرونهم لرحمات الربانيين وسلفنا تم مع غير جرمها الصبيحة ليرقدوا في هذه الدنيا والعدا
وكان اخوه يرد على اسراره دون سواك بيت كانت تشارك اخوانه والآله في آية العصبية وما كان اكثر لم يحدث بعد ذلك ومادة عبد الهباء سبنا
ايها الوحيد فكانت هذه العصبية التي الازفة بحيث لم يستطع ذلك الجسم اللطيف المكون من لحم ودم ان ينفذ هذه المرة ما يمانع فيها من اثبت والتم في
قوام وزرع الحان اركانها وندبت الحياة انا ونظره بعينه ان شمان فازدادت قربهما الى الله عز وجل ورسلت الازمنة وتفرقت اسراره الازمنة الى
استأثرت بها رحمة كما ان الله الازمنة بعد نصف ليلة 10 المنعم فكانت العصبية الكبرى وكان تفرد في عقليته الدهر مسمى به تشرب الهباء من
وغير الهباء سبنا من كانوا يبرونهم اكانت تتابعه والفتنة الكبرى من المرزبان وبقا في وان فلتن في التلبلة اهل لبنت روضة باريد في كس السيرة الباء
التي كان ظهرت للاطفال يبرون من حرمانها فلما قد اعجم وتلق عليهم ككاتبها الرقيقة العذبة ومثلها تلومهم فرقا وبهجة وابداهم نقودا وطبها صعدت الازمنة
بعد ان تفتت ما يبرف عن الثمانين سنة في عمل الخير ومراساة الخير والانتفاع لله تعالى فرحة الله علينا انا لله وان اليه راجعون ورشة باه من
في كس العزائم متفقد آية حيزه قد طرت من فتنين الرعد الغارة باخت عانس الى الرضوان - يا ذرة وفتنك في حرف آتري للقيم

سال نودم

واقعات سال ۱۳۱۲

۱۹۳۳

..... پس از حضور حضرت عبدالمطلب بکثرت این شیخ را جمع این مورخین را در عرض وقت خود بگرفت و بهر شخصیتی که میل بر آن پیدا کرد بهر آیت است
تشریح و ترتیب و دلالت فرمود و حضور ایشان در آن کمرش محرز بود و مواعیت این شیخ متوجه و از بروج و ادبش مستند تقاضات و تقاضاتش طریقه العین از یاد
و بعد شکر و ادعای انوارش درین قلب عزیز لشکان پذیرای خانم اهل بها رفتی و شکست محفل با هم محفل او هم دل، تمام دلش از عهده شرکت با جرات
دار نصف سبایای حمیدات فاصد ریحی از نعمت بیکرانت و تقدیر نترانم و از عهده تعریف و ترسیم اولی حادثه از حوادث حیات گرانمایست
بر نیایم در باگاه الهی روح نقیضت شفیق این مورخین است و درین تکلمان علیاً با پر ملاوت است و در شکر این عهده غیر الی قوله البلیغ سر اوله آنکه در
پیران حضرت بیانه اغراضاً کما هنا المتعالی البلیغ در مدت سه ماه در خاور و باختر اعیاد و جشنهای اتریه با کمال مروت کرد و آنرا در آن وقت
۸۷ سال بود و در سال از حضرت عبدالمطلب بیکر نود و ده تکیال جشنها و اعیاد عمومی و غیره تعظیم گردید و در همه اینها بجز از آن بود که

حضرتین انجمن شور روحانی ملی ایران و محفل مرکزی جدید

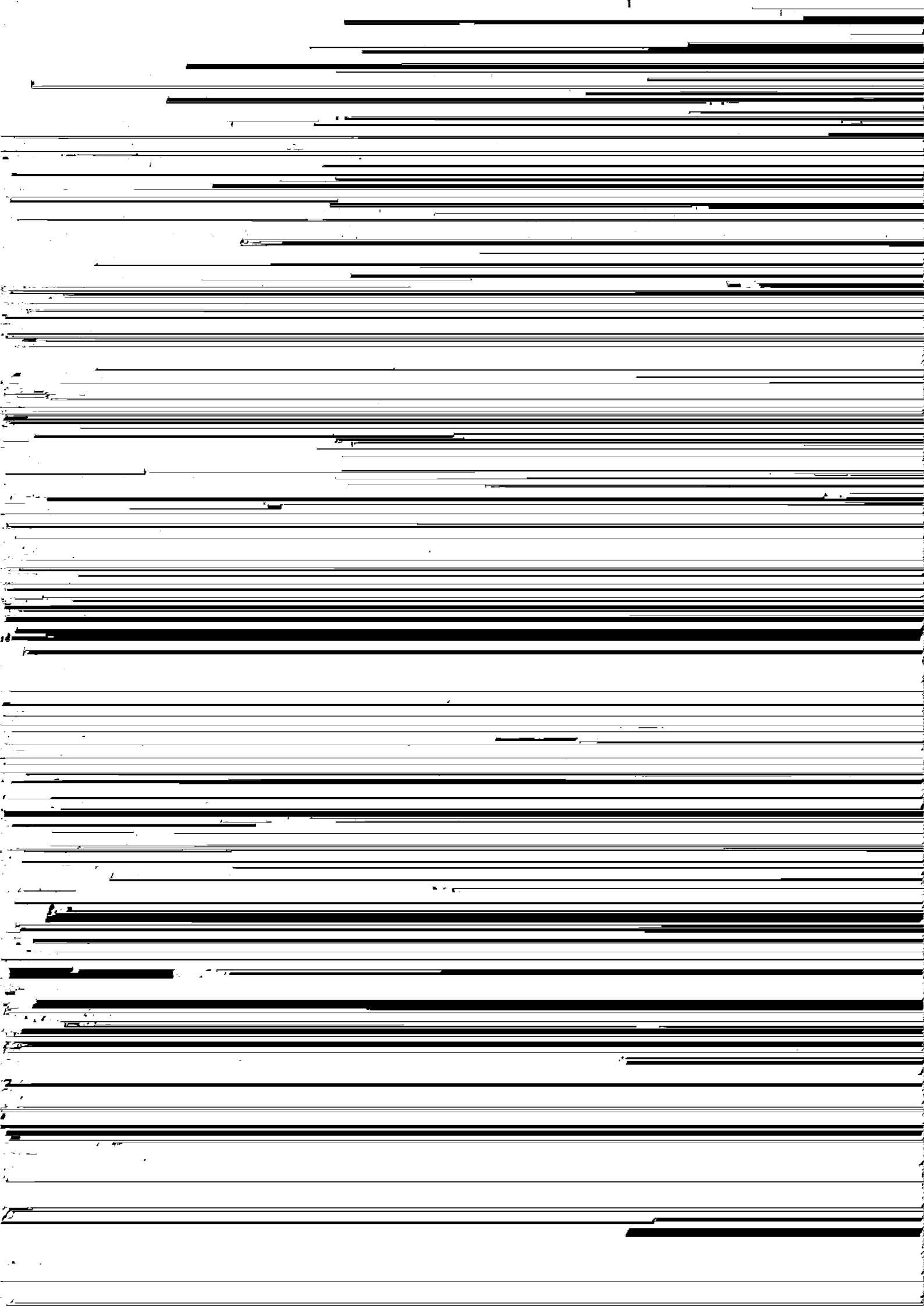
در روز خیال ۱۳۱۲ که سال ۹۰ بهمان بود در ۱۶ اردیبهشت در حیطه الهی شهر تهران با حضور اعضای محفل روحانی در آن روز ۱۷ نفر نمایندگان اولاد معنویان
شور عمومی منعقد گردید و راجع با بهیت این مجمع که با مقدمات و در آن برای تشکیل ۹۵ نفر وکلای سال آینده نماید مکرر داد و نمود و گفتن مبارک قرأت گشت
و اعضای محفل روحانی در آن روز بفریق نذر میرزا آقا الله خان و درگاه کاتبه محسن باس آقا شماع الله خان علیک آقا میرزا عبد الله خان کجمن آقا میرزا محمد رفیعی
آقا میرزا احمد خان یزدانی آقا دکتر یزدانی از دوشه آقا میرزا ابوالکافران روحانی آقا میرزا ابن آقا ابراف و درگاه محسن و میرزا کاتب محسن و درگاه محسن و میرزا کاتب محسن
و در آن که چنین گفتند که عا ۱۲ حیفا حضرت شریقه بان انجمن روحانی تشکیل رهن نماییه بنیام روحانی و جواب گفتار این چنین بود از خطا مورخه ۱۳۱۲
روحانی پریشان طهران تنفیذ تصدیقات انجمن نور که درین رضوان سید افغان قلب کلب و از آن نمایه عزیزه ایرانی آقا در این بنیام شوقی

کشورهای دیگر

در خیال محفل روحانی در قلب و سر به تنفیذ گردید و با محفل مرکزی ایران مکاتبه بیکر و او بهانه تا این خیال در محفل مملکت دستور داشت

راجح مسیس را انجمن کله در دکتر کار پخته

سیس کیت را انجمن کله در که کسی و صحبت تمام به انجام فرمایند حضرت و آقا اراسته همی کرد و عقاید داشت که محفل مرکزی در عقیده دادن بن بودت
همیت و بدین رنگ بود همراهم کند و محفل چون سیدیه که با هیچ را به اعتقاد میکند ما به هم بیکر داد و چون در ادو اعلی جمع فر کرد قبوله شنیده بود
با بر کرده نگذارت نمود ولی با فرقه مایوس و خرد گشت و با دقت که در انصافان بود از اینجهان در گذشت و ضرورت بیان مبارک در ضمن ابلاغیه محاد
خطاب محفل روحانی مرکزی ایران چنین بود خیر صمود مبلغاً شیره مسیح کله در بهر چه حساب تا آرد تا سف اینجه گشت که از ضعف و ساین خیاخ
دو تفاوت نور از سبزان آن محفل ارسال گشت که فرات اول با اینفرهن حامی دیر و نادای شهید امرت قدیر از سنگی نظایر آن بنیان روحانی نفوذ حضور
مروج نمود جنرات با بره اش از اینجهن مانظیر در آرزوین مستور قدیش را نند اع دانند و تنه شاد است اما اگر گشت از آنجا که از این آینه نترش



۱۹۳۴

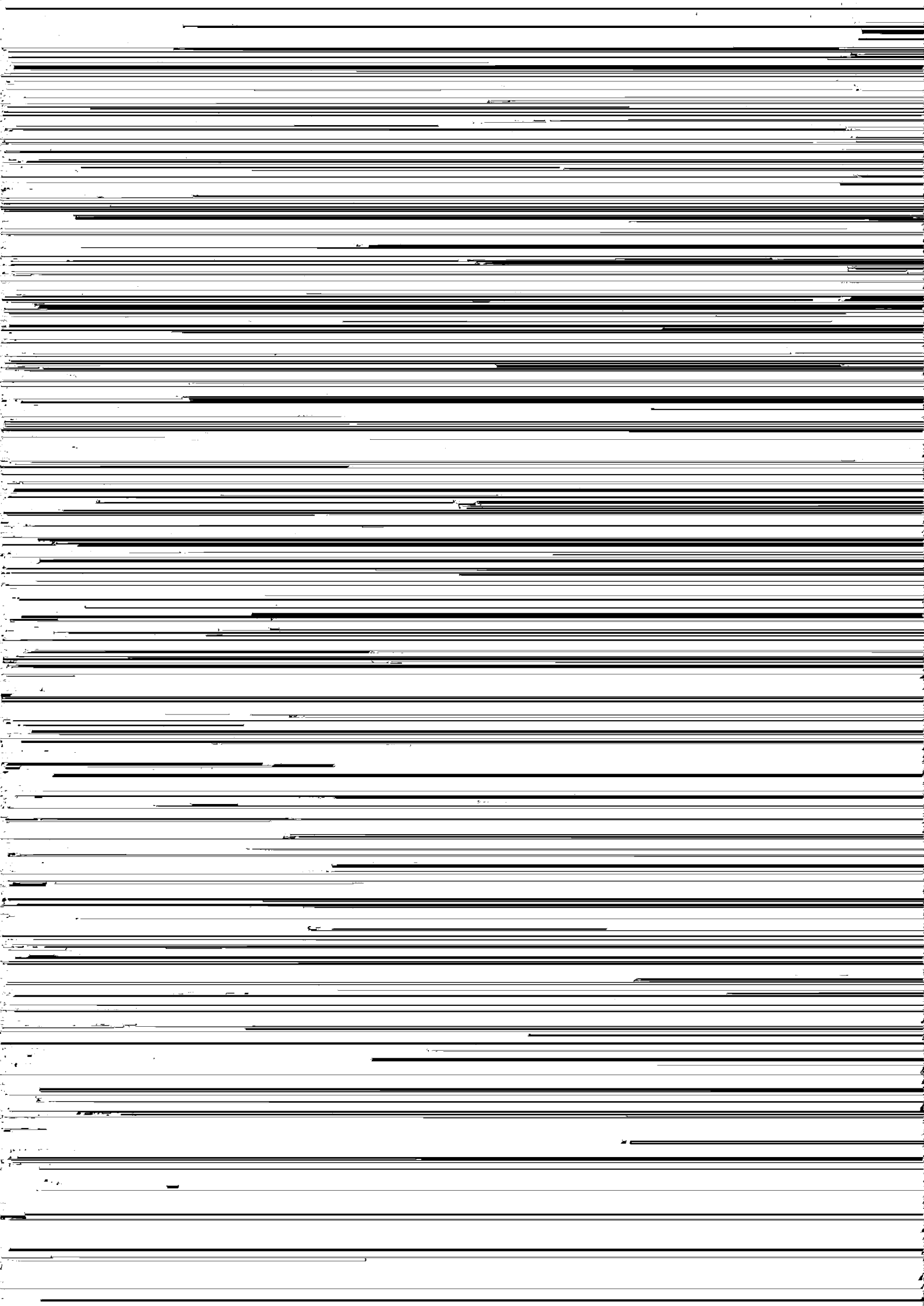
سال ۱۳۱۳
۱۳۱۳

و از واقعات است که بنابر بیان امیر کبیر در این ۱۳۱۳ بوسیله علم دولت تمام مدارس این فتنه که سالها دستگاه تربیت و آرزوی فتنه‌ها
 اهل بدعت و فساد عمومی و عملی آن شده کثیری از آرزوی کاروان و فتنه‌ها و بنا بر آرزوی امیر کبیر و بسیاری از فرزندان غیر بنده فتنه‌ها فتنه‌ها از اهل فتنه
 و حسب اتفاق و حسن ارتباط بود بسته شده و شاید این علت است که در این ایام کمالات همه مدارس متفرقه مختلفه آن مغلوب که بر فتنه‌ها و وسیله
 دستمای خارجی بود از میان برداشته همه را متفق الشکل و علی‌الجزا قرار داده و تحت نظر وزارت معارف است و فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها
 که بخواهد با فتنه‌ها از طرف بهائیان مذاکره نماید و در مجلس تا دکتر مدرس خان افزوده معنوی تکلیف نمایند معین کرده و او سعی کرد که اجازت
 معین مدارس بنا در ایام فتنه‌ها واجب استعین از برای آرزوی دولت معنی در یاد و جنگ که حسن سابقه با بعضی از فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها
 در نتیجه فردا امر را که از تعلیم ایام مذکوره صرف نظر کردیم تا فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها
 در او خواهم نمود و احدی در مقابل اراده‌ها مانده حق و کفر از پیش آنکه در آن ایام مدارس بنا با فتنه‌ها و در او معنی در رسیده و فتنه‌ها
 کرده و دکتر خوب گفت ما هم در میان ارباب تعلیم عمومی بهائیان در آن ایام حق تغییر در کتب و عقاید نداریم و جنگ در آن وقت پس من که بنویزم در ایام
 تعقیب معارف کثیری چنین اراده‌ها آوری اتفاق افتد بر طبقه خود عمل کردم و بنا بر آرزوی امیر کبیر و فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها
 گفت و معنی در دسترس معنی در کور و فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها
 خطاب برین در نتیجه در معنی رسیده و از نظریه ما مراد و در نتیجه را البته که ما را با فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها
 و در نتیجه فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها
 حرکات شدید نسبت اطفال را اولیا و مدرسه بجای آوردند و در نتیجه از برای اهل فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها
 و بعد از آن یک نوع سنت از معنی نظریه‌های بلو برای جلوگیری از اظهارات بهائیان جعل آوردند و نیز التزام گرفتن که حفیظه القدس مابسته فتنه‌ها
 از اجتماعات بسته و معنی جمیع بهائیان را بسته و از بسیاری التزام گرفتن که در محله‌های ایشان اجتماع و جلسات بهائیه منع و در برخی
 بلو و اجتماع معنی در معنی نیز التزام گرفتن و نیز امتحان از بهائیان را اخصار کرده و تدبیر برای بهائیه بودن غرض و معنی فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها
 هم ترفیق کرده و بعضی را از معنی فتنه‌ها دولتی تزیین رتبه داده و درین تفصیلات عرائض معنی فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها
 هدایت دولت اعتقاد کرده و در نتیجه در هر یک مدرسه بهائیه در هر یک از ۲۰۳ و فتنه‌ها ۹۵ پس متزلزل معنی فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها
 برای فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها

عذر
 عذر
 عذر

و در بین معنی ملی بهائیان این حکم اید که در هر دو مکان

در این سال ۱۳۱۳ که سال ۹۲ هجری و ۱۹۳۵ میلادی بود طبق دستور در طهران در بین معنی ملی بهائیان ایران در آن وقت که غالباً معنی
 سابق بوده و چون در سال قبل تراستت مات از بلدیته ما بر کاکیرة را معنی در کثیری ایام بهیسه تمام و معنی فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها فتنه‌ها



«سال نو و دوم»

واقعات سال ۱۳۱۴

۱۹۳۵

بوده و بعضی دیگر مثل شادت و استعزاز اجاد و غیره اسباب و مقدمات آن گشته محض و در بعضی در صورت تفسیر و تبدیل اتمام مجبورانه در آن
 و قیام برین انزله و شروع جلیل به نظیر از طرف خداوند و انظم مراسم موب و تأیید این شروع علی ایضاً نیز بهیم و شریک ایران جانفشان است
 و با نداشت آن در استمرار در ترویج شؤون مستقله آن منتهی و حضرت امین امین سفارش اکید مرقوم گردید که در رأس هر سنه در بوم غیر از روز
 مبلغ ۲۰۰۰ تومان مرتباً از بودجه حقوق امانی کفیل در محاله تا به پایان ایران تسلیم نمایند و این مبلغ منضم میراثات جمهره مؤمنین و مؤمنات
 آن اقلیم مقدس گردد و باطلاع و تصویب آن هیئت منخبه صرف ابداع آن اماکن معتبره شود حسن و اول آنکه هیئت مجلله کفیل مقدس علی
 روحانی مجرد رسول امین نامه لجنه مخدوم انتصاب نمایند و اعضاى این لجنه مکرزی که از ایدادین نماند که آن کفیل محسوب پس از هر وضعه بر وجه
 تاریخ جلیل زندگی و مطالعه و تدقیق در لایحه اسما و مکسهای مواتع معتبره که در دیباچه آن کتاب بطور و مضمون است بهر کوی مقتضی روح
 تاخیر اقدام نمایند و بکمال مسانعت و شکست بر مسائل فعالت مستثبت شوند و هر اگر مستیمان امریه مرتبه کرده و به تنفیذ این شروع منظم
 بردارند اینجند بجزل اشتیاق منظم و مترصد ظهور نتایج اقدامات آن کفیل مقدس و ایران عزیز بجز آن کشور مقدس است هزار جانان
 و نفسی میلم با یله المؤمنین شهر اشرف ۹۲ بنده آمانش شوق

توضیحات در روشیه برهانیان

چنانچه در جریان مطالب اشاره شد باز بهائیان در شرق آباد نظر اعلان حریت خط و لسان که در جانب دولت شد تسکلات خود را
 تأسیس کرده و کالبن عمومی و خطابه و اجتماع در شرق الاذکار برقرار ساخته و در ابد کوبه و مود و غیره ما نیز با پیروی کردند و در ابد کوبه خطاب
 ایامهاست الله سابق معروف از حضرت عبدالبها عبودین فراسان را که نزد اینها گفته معروف بلوح فراسان است ترجمه بزرگ نموده نشر دادند
 و بدت ایضا، حکومت افتاده بود تغییر شد و با اتمام مجامع برای بعضی دول امپراطوری اروپا منضم گردیده موجب تعرض حکومت
 گت و اوجه تاثرات و مداخله بهائیان و با ارائه صورت مطبوع خطاب مذکور در ضمن مجلد مکاتیب عبدالبها که دلالت نامه بر صدور آن
 در سنین سالقه داشت موردی نیافتند و حکومت ایضا، کفیل روحانی را اجمع و دیگر نقیض و حسیب کرد و چند ماهی نگذشت که در ابد کوبه عمومی
 از بیابان را که تبعه ایران بودند بسوی ایران کشور فرستادند و در ایران را بسبب یا تبعیه کردند

سوءین محفل ملی ایران

در سال ۱۳۰۵ ۱۳۱۵ سال ۹۳ هجری در روز یکشنبه ۶ در بهشت با حضور ۸۳ نمایندگان که مطابق مقررات و مداخلات نظاره
 دار و شده در خطبه القدس زبیده سعیدین انجمن مورد دعای منفعت گت و تکرار با بیست و یک حضور مبارک حضرت و آله ام که نماز کرده
 هیضا مولای عزیز شوقه و تاجی عهد نفاذیده مجمع محفل تا انتخاب ملتمس تأیید روحانی و جواب تکرار آن انگیزان با این ترجمه رسید علی اصح
 است و استقامت اول بهار در آن اقلیم بر ابد کوبه تأیید نمایند ایضاً معنون و معروف موفقیت نمایند گاه و امانی کفیل منظم ایران

۱۱۹۲۶

واقعات سال ۱۳۱۵

از حافظ و امیر متقی متمن مستوفی و امضاء ضمیمه لعل تا صید این ترتیب بودند میرزا علی اکبر فردوسی میرزا ادنی الله درقا؟ میرزا علی
 ماضی بازنوائی میرزا شجاع الله ملکی حاجی علاءرضا امین امین میرزا امین و دکتر افروخته میرزا محمود و میرزا امیر میرزا احمد میرزا
 و درقا و رئیس و افروخته سالیان و وزارت نسبی و ملکی امین صندوق زمانه ملکان در مدت آفات شمش شب در روز انجمنهای سروریت شنبه پیشه ناری
 در مسائل متفرقه امریه برای لعل صید گرداننده جلاد خود برگشتند و لعل جنات خود را انتخاب نمود و چون شرح انتخابات بمجلس مبارک عرض شد جواب
 رسید که گفتن آنرا در بین سیاحت بود البته مکرراً درین سینه جمیع مسائل متبیت کردند و امر تبلیغ را اهمیت فوق العاده دهند و در تعیین در اعلام
 سلبین ولایات ایران و مالک مجارته مانند افغانستان و بلوچستان و جزایر خلیج فارس و عربستان و تونین ایران و از زیاد عدد معتبلین و معدن
 است بخارند زیرا عقد اصل تعلیمات عربیه و وضع نظام و دستور جامعه باطنی و انعقاد انجمن نور و فعالی و ارتباط مراکز امریه بیکدیگر تقدم
 امر تبلیغ و شایع و اثره امر الله و اشتیاق وین الله و اقبال و انضمام نفوس مستعدّه سلیمه مقتدره بجهت بهایان در آن سال است ابداع این
 تیرگی و تزویج امر تبلیغ در داخل و خارج ایران از افراد لعل اولیّه است سینه مقدسه حنفیه مسئله اسمای لعل طی درین سینه عبدیه است و لعل
 مرکز در قائم شریفه و غربیه رجب دستور اخراجیست با نفوس لعل طی بهایان امریک برین امر غیر بکمال بدیت قائم و مشغول امر تبلیغ با تألیف مجارته و مالک
 صید لعل طی آن اعلام امیر درین امر عظیم بیعت جریه و در میدان خدمت بفرقات غلبه نامل و منتظر شرفه جنود تا لید مستعد زوال و لغت است مردان در
 لازم تا ارزشش در آن انیم کمون و بهایا گردد و آن اهل بهایا مستعد و انچهما تحقق پذیرد و با لعل طی ایران در هم لعل طی در وقت تمام کارهایش و زبونی لعل طی
 ولایات و ولایات خیانت نوزده روزه و غیره در امر شده بر طاعت خود بر رخصت

شروع حکومت روسیه تبلیغ و قمع بهایان

در میان نخست در سوره از تقاضای حکومت لعل و در بار صید بهایان را اقرن کرد و لعل روحانی لعل با لعل روحانی لعل که آن در بار صید بهایان حکومت امری
 در سوره داده پس گرفته و ابرسم حکومت صید گرفت و در لعل برتر عرضمال دادند جواب بر صید و با لعل لعل درین سینه که روانه کرد تا با ولایات حکومت در
 مذکور ملاحظه نمودند و جواب شنیدند که چون خانه مذکور را یک از انصاف بهایان کشید حکومت لعل بگیرد و مالک مذکور بنام داداش عمود که در وی پر از زینت است
 عمل بود چند بار گرفته سینه بکس نگه داشته و در کار کردند و با آفر چون از شدت ضعف و تحول بعرب حلول اعلی رسید خلاص نمودند و روزی دیگر ازین
 در وقت
 در وقت و لعل را یک بنام علاجین که منور لعل بود و لعلی حسن نیرت در حال کبیر انرا شنید آنگاه فداص کرده بسین جهت تخلف کردند که در وقت
 لا اکران بر خاسته که بد که با بیعت ساخته دولت اروپا است و بهایان تابوس و نگاشته آمان اند و از آمان بر سید که آیا در بهایان سید اند یا نه گفتند چه قرار
 بهایان می شناییم و با فرزند و در جسمی این و خوب گفت من همین آن برای جسم میباشم لذا بس روز آمان در گفته بسبب فرستادن و در آنچه ازین
 لعل روحانی را خواسته اسامی کل بهایان بگیرند لعل ما سرگشته و گفته روزی دیگر در لعل لعل کرد آید که برای دیگر اجازت اجتماع نخواهند داشت و جلوه
 لعل چند انصاف صید را نصب کرد و لعل را با باره و انچه داشته و آنچه لعل روحانی را در جواب درست نیاید و در باره گوید نخست در جواب بهایان

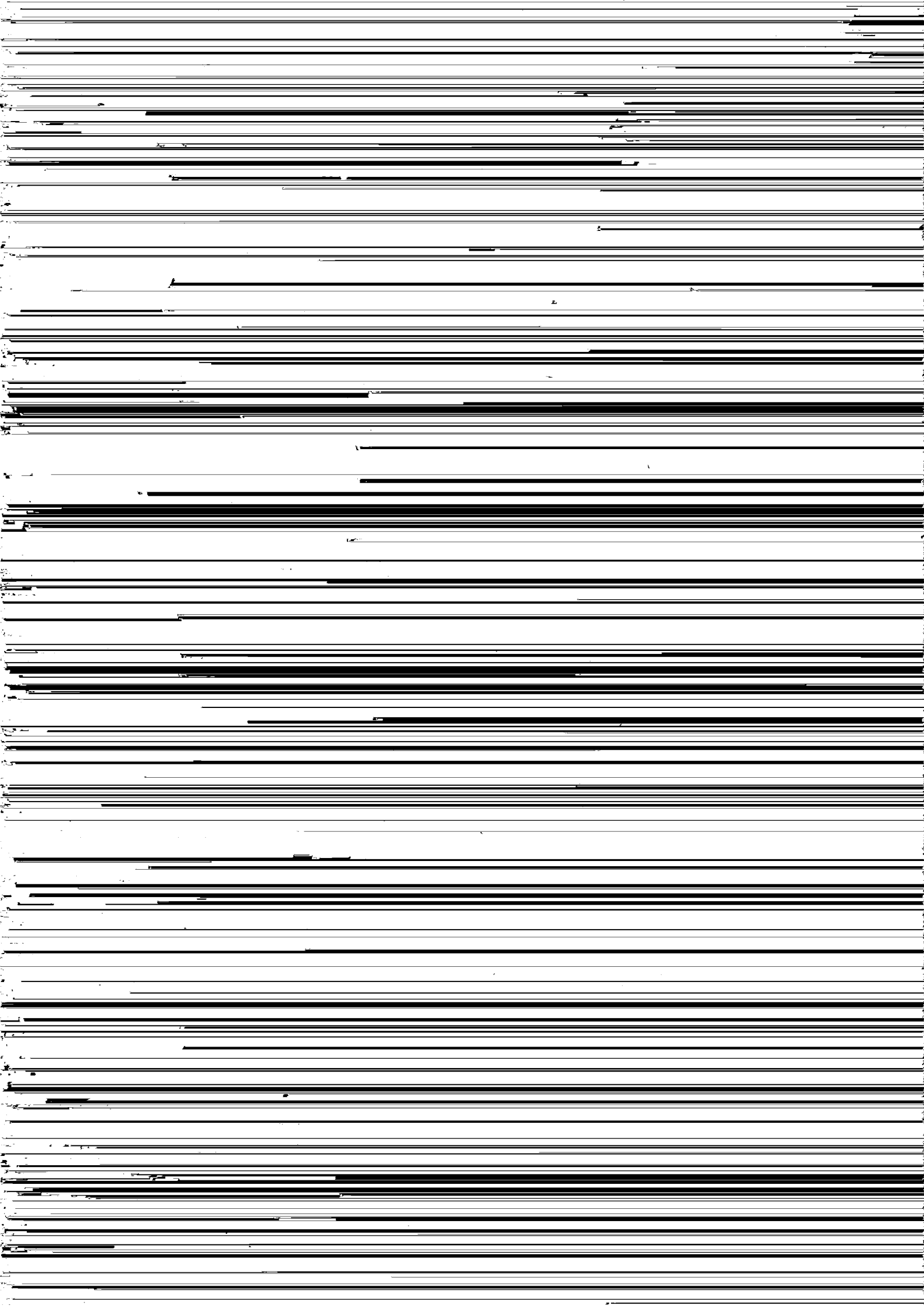


سال نود و سوم

واقعات سال ۱۳۰۵ هجری قمری

۱۳۰۷ م

مقاله راجع به ایستادگی این مصلحت است که این حزب از جانب دولت اروپا با سیاست مندر و متفق میباشند انتشار یافت و مفضل در زمان بلطرت
 مرکزی مگر چنین بر میآید که ایشان را در اجنبی فاسده را علیه گیرند و ما اجازه دهند که حزب نگاریم و جوابی نرسید تا پس از نوبت یوم مفت تن از روز غنما
 مفضل و شش تن از سایر بهائیان و سرتن از بهائیان ابلاغه که یک از آنست رئیس دیگر منشی مفضل بود جس نزد و رئیس مفضل با یکدیگر علی اکبر مردان
 چنین بیان کرد که آتی چهار نفر از غنما، مفضل را گرفته و در انحال احباب جمع شده چهار تن انتخاب کرده بعد سه نفر از آنکه با این احباب جمع شده سه نفر
 دیگر انتخاب کردند که در جانب او در ساعت سه بعد از نوبت از پروردگار صادر کردند همیشه خارج شدم پنج تن از جانب او در آن ساعت را مشاهده کردند
 گفته چون رئیس مصلحت میزاییم، حضرت محل عموس بهائیان را گفتیم که اینها فرغانه رفتیم تبس کرده تعدادی کتب و امداد و مبلغیم تا فرود آید
 ضبط کردند و در ورودی بازار دست بهاری گذاشته در آنروز با یکدیگر گرفته گفتند در اینجا اوراق سوخته نگریا قبل از ورود ما اطلاع یافته اوراق بر سر راه را
 سوخته اند و کاری گرم است بدین معنی نوشتند و دادند که سر انصاف گفتیم هر چه در خصوص خود میفرساید که بنفرین است ممکن است برای ما فرستاده انصاف
 و آبتنا در خصوص علی را بگردد انصاف اگر چه بدست پس باید از طرف ما قبلاً خبر ما رسیده باشد تا مفضل احتیاط چنین کرده ایم در ششمان گفتند
 که چنان انصاف من نتیجه بر علیه ایشان میدادند قبول کرد که من نیزیم که این نسبت گرم بودن کاری انصاف است و نیز بطریق انصاف گرم من بخانه رفتیم و در آنروز
 برای شش تن مجربین از انصاف مفضل شش تن دیگر انتخاب نمودند که ما سه تن دیگر که جس نزد می این بزرگ اکبر مردان زاده و آقا جواد بهائیان از
 و ایام محمد زاده شد نیز کامل گشت و این سه را برای این توقیف کردند که تبعه ایران بودیم آنگاه با اداره سرداری و دولت در آن زمان مفضل معبد از
 پر در گرام جلسه اجتماع در حال آن روز در لوج فراسان که خوانده شد و از فریضه شکایت که مکرر رفت نمودند و ذکر تبدیل عمارت آلا و معبد بر آن طلب
 نمودند و استدیه کردند که حکومت تمام را ایران تبعیه بنیاید آنگاه اساء آقا بهائیان ما بعد از آنکه فراسان و با بودی از لوج فراسان و از انصاف ما
 خواستند و مردان زاده بعد از سه روز اسامی کیس و پناه نفر بهائیان از زن و مرد اهل و آنکه فراسان و لوج فراسان و انصاف ما با اداره سیاسی بود و
 تذکره او را گرفته اند و داده که در طرف بیت از زاده بایران رود و تمام بهائیان ایران را در بر گردانند و تذکره ایشان را گرفته اند و فرستادند
 و مفضل در خانه در رابطه گرفتاری بهائیان و معبد گنجه و تبعیه شدگان ایران را مملکت بلوگر و با ایتمه چند روزی پس از آنکه مردان اف و دیگران را با پر
 فرستادند آقا سردار که در گرفت مفضل روزی آقا سه اسما و آفرزاد اف و آقا رحیم خان مصلح هر سه معالی آقا سردار حق و بر روی اف سردار
 و آقا حسین جعفر اف منشی مفضل بالا خانه هر پنج را رسید فرستاد بعضی را در حال و بعضی را است مال ملکوم تبس کرده و دیگران یعنی آقا فرج تا هم سال
 معضول مفضل با یکدیگر جمع عباس مع اف و نیز محمد مع و بر روی او غنما فریضه ایوب امیر مصلحان اف و نیز مسلمان محمد زاده و میرزا سیاحیل احمد
 سایرین و آقا محرم تا هم اف گنجه معبد و در مفضل از بهائیان علی در آن اطلاع که لوج فراسان را بر تکرار کرده و در میان فرغانه میشد و نیز فیض را
 یعقوب اف و مع عباس و او را اف و نیز صفرا اف رئیس مفضل بالا خانه و استاد میرزا آقا کریم اف و چند نفر دیگر از بهائیان با بند فرغانه را
 هم گرفته که فرستادند و معبد بالا خانه زود هم تصرف کردند



۶ سال نورد و سوم ۴

واقعات سال ۱۳۵۵ ۱۳۱۵

۱۳۳۲ م

و اگر کس ایمان باین امرت یک جسد سهل است حد جان میدهم همی پرگانه از زبان میدهم پس سیل چند ماوریه برنده با فخران گشت نوری چند امن کرد آسوده
 و در باره فتنه سبانی گشت علم و معرفت همه نرد ما بهت در گران می و بری شدند تا چون قرب ائینه رسیدند حکمران نسبت کفرت عبد الهی سخن از سر گشت و سبانی
 بد خطاب کرد که کسب من حق چنین سخن نزاری آنچه خواهی در باره من گوی که هیچیکه در داداره نگردد مندره ادراد است اعضای اعلیّه با اتفاق
 خورش چندان بامت و الله بر آن معلوم نداشتند که در سرور می در شکر و خیز از زمین جاری گشت پس فرمان داد و در اجس تا یک اندازه خوراک در فرس
 خراب نمید و فعل بر دستانه نوزاد میرزا صاحب آقا رحمانیان را محض ابلاغ خبر بمجلس آخ روانه کرد و روزی در میان اکبر رحمانیان را مهم ساعت توفیق بود سبانی
 اخباری که بنده بکر خود در طهران فرود و تبعید چهار تن ازین فتنه و اخوت و پس از پنج روز علی اکبر رحمانیان و از سبانی کسب کرد و آقا میرزا جمال و اعلی مرت
 العفد از سبانی بنگر آورده نزد دو تن مذکور صبح نمود و پس از هفت روز وقت از فتنه سبانی برگردانده توفیق کرد تا آنکه تکراراً تعلق از جانب
 عاقله کسب سبانی و از جانب بهائیان سنگری معتم در نکر اعلی مرت شد و امر رسید که کسب سبانی آزاد کردند و خورشان بهائیان بپایند و بنا به مع اینها
 رحمانیان و آقا حبیب الله سجانه و آقا میرزا عبدال اعلی و مع اکبر رحمانیان ای بند طهران گشتند و در نکایات متاکیه شان اثری ترسیدند
 و در تیره شاه آباد اراک ما برین ائینه بهائیان تغییر کردند و بطیرة القدس در کوه قلعه هم اعظم کجباری نژده بود و در ارگ گشته و خراب کرده و از بقدرت
 آنان بکسب کردن شده و کتب منفعلی از قدرت گردید

در گرفتار شاه نیز حسب ابلاغ رئیس شهر با اجتهادات بهائیان را مانع شدند و شیخ حسن بر بانی جدید اقمین چون مرور تغییر دستور امانی در گرفت با پاره
 مهاجرت بجزم آباد نمود و در آنجا وفات یافت

در تقاضات غلامیین مابقی خوراک و داداره باینه مستم شود چون در ادراک استقام نمود با بهائیکه نرفت از استقام هرگز منعرج گشت
 و در تیره حوما زرد اقی از توابع مرانته تحریک آقا که جواد شمس الدلی جمعیت ترتیب شدند لغز اجتماع نموده باغ و زراعت و کما دهنی ابیاط ائینه
 محکم بنیاب بودند و اشرارشان را قطع کردند چنانکه پیش از بهار هزار ریالی خسارت وارز گردید

در وزیر و غیره اطفال محصل مدرسه هم تعلیمت ان نسبت با اطفال محصل بهائیکه تغییر کرده غالباً بتبلیغ و کتب پیام و نصیح سخنان زشت بزرگواران
 و در بندر شاه تنی در دو کله استقه ظهور الله سبانی نسبت با ابراهیم سخن نامشایست گشت و الله در الله بهائیان تعظیم کرد و نظم در ارجای نام مجازات
 و توفیق نمود و چند بار بزرگترگان کشیدند و هم بجزم تبلیغ در آیام و فرمان برض از ارجا با ساعات توفیق کردند

در کاشان تنی چند از بیاط ائینه را ضمه آقا حسین عللای که مدت است سال بخدمت دولتی مشغول بود بجزم تفریح بهائیت منفعلی از
 خدمت کردند و نیز از جانب اداره شهر با رئیس تاحیات ابیک با سبانی بطیرة القدس رفته ادراب حجرات را محصور نمود و ابلاغ داشت که بوسیله
 دستور صادر از مرکز در آتی اجتهادات نباید شود

چهارمین فصل روحانی ملی بهائیان ایران

در خیال ۱۳۵۶ ق ۱۳۰۶ هجری ۱۹۳۷ م که سال ۹۴ بهائیه بود چهارمین کفل روحانی علی بهائیان ایران انفرادی و اول غیبی مبارکه صادره را
 بدین خط مودالین زین و اسماء مبارک کفل تکمیل کرده انتشار داد. قول البلیغ هزاران کفل معنوی روحانی علی بهائیان ایران مشید الله بلیاناً عربیة
 تقدیمی آن انسانی روحانی سرحد ۲ خرداد ۹۴ مطابق اردیبهشت ۱۳۵۶ با بحث اقدس حضرت ولی امر الله ارواحنا فداه و اولی و سرودن است
 مرتبه رابع اجتهادات کفل روحانی طی سده جدید و مطالب دیگر که در کفر انور معلوم و واضح گردید فرموده نبرس درین ایام نبات استقامت
 پیش از هر امری لازم و واجب زیرا تا جشن سعادت و اجزش عند الله فریل هر چند تعقیقات سعادت و مواضع و مشاغل بیدار و شادمانی
 دشمنان و دشمنان هر یک از اینها و تسلیح و له بر سائل غیبیه اینها ماکل عدیه عمل کرده و آنچه آمال اهل بهات در آن سر زمین کتوف بریزد
 اراده الله غالب و کلامش نافذ و قدرش قاهر و امرش مهین بر کل بوده و دست عقرب ملاحظه خواهند نمود که آیات الهیه چه ظهور و بروز
 در آن خط مبارکه واقع معنوی خواهد نمود با انزات توفیق و دلالت و ترغیب و تکریم نماید و اطمینان دهنده که آنچه اینها گویند و در راه درستی است
 از قبل و بعد بشارت داده و تا که خود کشف و خیال کرده و آن هم از کفر غیر ملذوب حلال و دیگر در قوم کرده و سرانجام ۱۳۵۶ هجری ۱۹۳۷
 نورالمرین زین ملاحظه گردید بنده آسمان شرقی

تقصیقات شدید و انظار و تبعید بهائیان در ایران

در اداسط این شبه حکومت جابیه شوروی سبانی لغرض و تبعید تبعه دول خارجی در خود و ممالک واقعه تحت نفوذ خود نهاد و بر ضد ایران است
 گرفت و بلاغض بهائیان ایران از اکت مضمیقه قرار داد و معاملات و آقا در یکی بعد دیگری با ایران باز پس زنهاد و اساسی تمام در کرد و ذات بهائیه
 محقق آید و دراکه این هنگام یک هزار و چهار صد نفر با برده میت و یک جنبه و جلات خصمی تشکیل داده شدند ابهر اقله می جنات گرفت و اعلی روحانی چون
 دوسه بهین قبل سببش منی از تبعید اتباع ایران که اندیشه از شرق الاذکار داشته در کفر حضرت ولی امر الله کب تکلیف کردند و تکران ترتیب با بغض رسید که حرکت حجاب
 بر بیاناتت بهر اوقات بهر وسیله بشد متوسل نشود و اجابت تبدیل تبیت فرمودند لازم کفل روحانی عرضالی حکومت مرکزی زنهاده اظهار ملاحظه معنی نسبت
 ...

اسال نمود و چهارم ؟

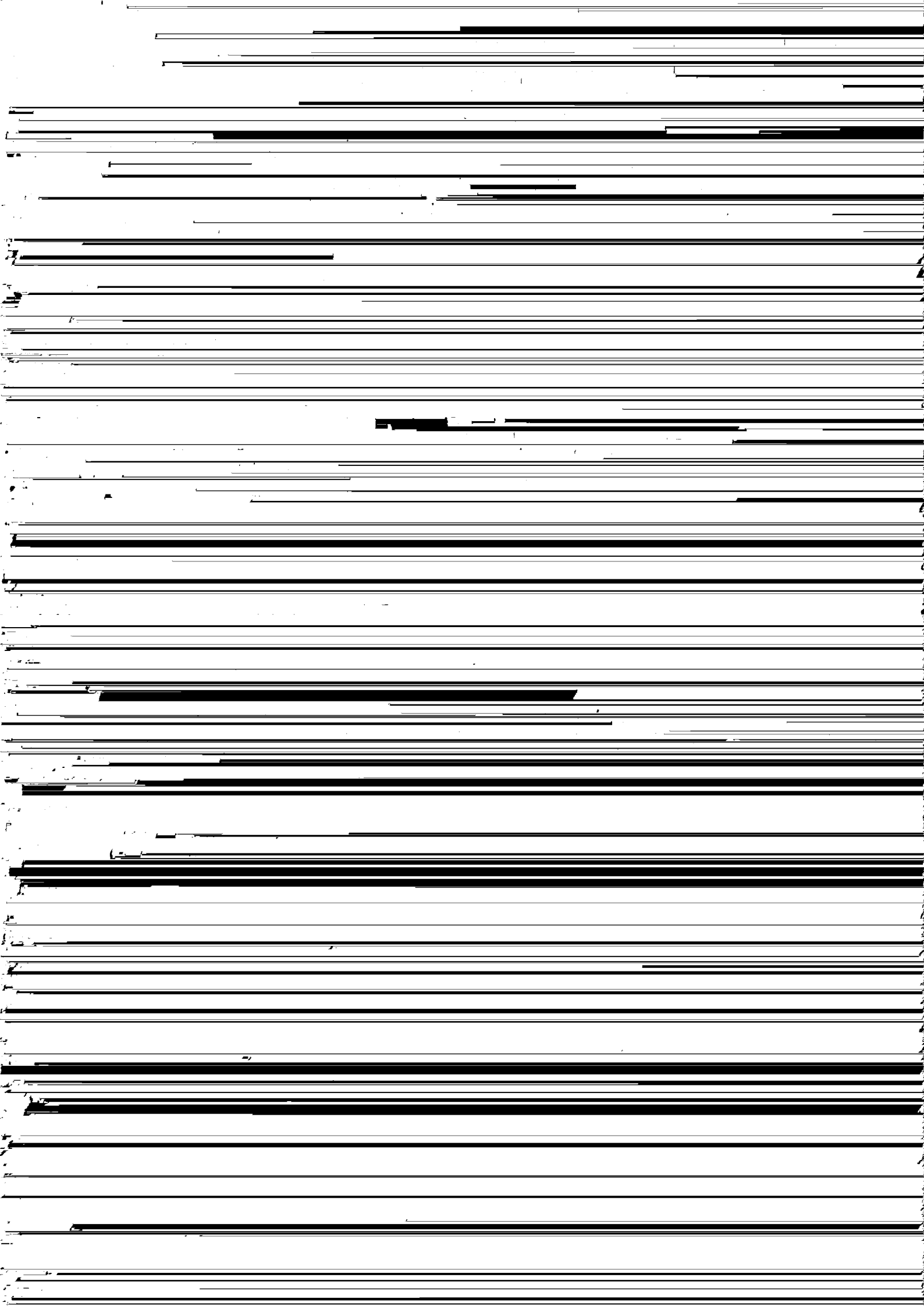
واقعات سال ۱۳۱۶

۱۹۲۷

اعضای جدید مجلس در همانی که بعد از گرفتاری اعضای سابق مجلس برای آنکه اکثریت نسبت به ایشان بود بصورتی قرار گرفتند نیز گرفتار شدند و بر همین منوال
 اعضای مجلس در همانی که در پی کسب رهنمود و بازگشت کاغذی رسید که در میان خبری است مرد پسرانم و آنان نیز از این نفس نهند و با هم نفس نهند و با جماعت
 نفوذ داشته که در راه تاحید رضوان برض از بهائیان برای نامزد انتخاب اعضای مجلس مقدمات امریه مبارزات نمایند و آنگاه در حال برپایی بودند نظماً اجتماع
 عمومی کاغذی را در رهنمود و در حال مشرق الاکار منعقد میگشت و در اسکار تفریح و تفریبات حیرت افکننده در مرد و نیز از نام بهائیان پهل تن را
 ترفیق کردند و در سخن و توفیق که نموده معدود بودند مع گرفتار شدند و در برستیان و ایلام مع هم اعضای مجلس در همانی و بعضی را محبوس کردند و در درستی
 شدت دست ایشان از روشه چنانکه در فضای بسیار ضیق تمام الحبر بین میسر اند و تا یقین نهند در در شبانه روزی انویته نمی یافتند و پیوسته از زبان
 سیاه و آب کلم و سبب نین بر سیده بوی نموده چنانکه بیماری میفرمودند و کس در آنجا و عدده گفت نموند که سترن و بالذره شش تن از آن بجا بودند و در
 سخن آنگاه محبس بهائیان را جدا کردند مع بسیار تنگ قرار دادند و هر چند نامه های متعدد از بهائیان بخصیقه افتاد تمام کشیده و سخن نگار و رایج کیفیت دولت آن
 واقعات قبلاً ثبت و هشتم در میان بازنده از سر راه غیر خلیل داده که خود در بار و بعضی از بستگان آن از آنجا شایسته غیر نموده مع ما ذکر شد میگردند و نیز از آن
 برتری استیبه کردند و در سخن آنگاه اظهار کردند که شامل چنین ماهه است بکلیت داده که اعضا و مجری دارند اغلب آن مرد که مخالفت شدید با اصول بهائیت
 نه داشته بهائیان قبول نموده اجراء در شده اما بعضی از آن هزار که مخالفت شدید با قوانین و مسائل بهائیان داشت در قبرش اشاع در زمین نموده
 این بود که انتخاب اعضای مجلس در آنجا باید مطابق قانون که مندرج برای مجلس و بجا نگیرد با شد من برای مجمع و منجمه این بود که ملت بهائیه سند دولت ۴۱
 که اگر وقتی بکیم دولت و یا اکثریت آراء بهائیان مجلس در همانی شکل گرفته مسرات و عمارات و تلفات رایج بکلیت بهائیه را در دولت مظهر تفریق کند
 منجمه این بود که مشرق الاکار در حالون و در زمین و در فرغانه و تمام عمارات رایج بکلیت بهائیه را باید از دولت اجاره کرده سلبن گران مال الاکار تفریق کند
 بدین منجمه این بود مجلس در همانی قرار داد که اعضا برای انجام خدمات مع تمام منجمه انتخاب کند باید برای هر خدمت بیای یک منجمه یک منجمه تعیین
 و انجام خدمات مکرر با گردد چون این دستورات اولیای امر مخالف تمام با منجمه است و استورات حضرت ولی امر است و مشرق الاکار با اول بهائیه
 دنیا ساخته شد لهذا مجلس در همانی بنا در تکلیف خود تجزیه کرده و زمین اسنادی را که دولت خواسته اعضا نموزند و لکن اولیای دولت بیشتر بقدر آن در تفریق
 افزودند در مشرق الاکار و عمارات مکتب بجا را بسته و بجا را بسته و بجا را بسته و بجا را بسته و بجا را بسته و بجا را بسته و بجا را بسته و بجا را بسته
 بهاء الله مشرق کردند و هر چه تنگنات از مجلس در همانی میسر تفریق میکردند

تقرضات بر بهائیان در ایران

در میان در سنگسار داده شده بانی شد نیز از بهائیان را بجزم اینکه این طائفه در یوم پنجم جادی الاکار مناره و دکا کین و البته تفریق کار کردند
 ترفیق نمود و اور خانه که برای آنکس سسی و جدیت شده جعبه فشنگ انداخته و لکن آن تفریقش داخل خانه شده و جعبه را گرفته صاحب
 خانه را نیز ترفیق نمود که بستگان محبوسین عریضه برایت وزراء دادند و جواب چنین صادر آتایان چه در ارجح سنگسار در جواب نامه



واقعات سال ۱۳۵۷ ۱۳۱۷

۱۱۳۵

صادر و اصل که بعین نظر میرزا نصرالدین زین العابدین مبارک از طرف محفل تیزه نظر لروده و بعد همین ذکک اندر العظیم (ان نیت قوتی ن افس)

چشمین محفل ملی بهائیان ایران و اوضاع آن در قضیاتی آن

در سال ۱۳۵۷ هجری قمری ۱۳۱۷ شمسی ۱۹۳۸ م که سال ۹۵ بنا بود محفل هم صلاحیت اوضاع کنونی اجتماع نمایندگان در طهران نشد و در آن کتبتی از اعضاء محفل معین در مقام خدوت غافل از فرود آمدن شعاع مقدس بدین امین امین احمد پور بزرگ مدین شدند و برای نمونه قضیاتی که اهل بهائیت صورت میدادند آن رسد دولت کفایت نیاید. مجرای فوری همه احوال چون بطوری که من رسیدم و گفتنش تقریباً در ده ساله در احوال از دستها فرود کرده بعضی از افسران مذنب خود را بهای قید نمودند از جمیع اینها که در این و در همین که فرقه بهائی بود نسبت میدهند بریت نژاد و هیچ وجه نیایستی من فرقه ما در مقابل مذنب بلکه بهائی ذکر نمایند و هیچ گونه تفاوتی از طرف آنها نباید بود و گویند که بهترین نظایری که از طرف آنها میشود باید فوری بلوگری و بزرگ را بجزرت گردد افسران که در فرقه خود دایم بود و دیگر برخلاف دستور صادره تفاوت بهائی نمایند باینکه اگر از افسران مستند از خدمت افسری خارج و مانند سر باز و وظیفه در راه خدمت خود را طی نموده مرض شوند و اگر وظیفه نینهند باینکه پس از شایستگی افسری در توقیف باشند تا تمام مخارجی را که دولت در حق آنها نموده مسترد دارد و بعد برون و مخصوصاً او امرشانه صدور ریاضت که سفینه گذاردن کلی معینه برای تعیین مذنب یک نوع تفاوت در این ترتیب هم نباید از آنها پذیرفته شود افسران ارتش فقط معتقدانند اسم یک از او بیان و مذاهب رسد را در فرقه خود قید نمایند. کینل ستاد ارتش سرتکر فرغانی - در زمینه میرزا احمد خان بدلیس محفل محفل آخ و رئیس شعبه یک نمایان مرکز که بهر حاجی سرزاع معاد از بهائیان طهران و بنیاد فعال در خدمت او مرتبه بود از اینها در گذشت

تفصیل قضیاتی شدید بهائیان در حالک در سینه

حکومت روسیه نظر بریتانی و اوضاع بین الدول و احتیاط از انقلابات و ارضیه و حال اندیشی چنانکه ذکر شد در ضمن اینکه اتباع عموم دولت را در فکر و خود خارج نمود نسبت معتقد ایران نظر بدین یافته و طریق شدت پیش گرفت و در آنقض بر بهائیان ایرانی و تبعه خود غایت شدت رجفا و در ساخت صدق نفوس و اجسب و آزار بسیار و تبعه نمودند و استیاء و نزوت ما را بر بودند و محافل روحانی و اجتماعات این شاخهها را تفصیل کرده مشرق الاذکار و ابقیه متعلقه بیا معده لا تصرف نمودند و سخت واقعات دیگر در در بر زد آنگاه در گنج و تعلیم و گوئیهای و فعلی و سالیان و بالاخره واقع شد و تا مدتی مشرق الاذکار مشرق آباد و محالون ابر کوب برقرار بود و کم کم عده دیگر نقصان یافت تا در با کوب بعین تبعیه و همین اعضاء محفل روحانی منحل شد و در تکرید گردید و حکومت نسبت با اعضاء جدید نیز برانگیزه ملوک نمود و بنیاد مع از ادرت هفت ماه سه بار محفل روحانی اشخاص گردید و باز موسم چون دیگر ذکر صلاح بهر انتحاب موجود نموده بیج تن از مومنات نامزد انتحاب شدند تا بعد محفل اعضاء محفل بر بانیان بر تن و مشق امور روحانی در دستهای احوال و سایرین و مجبورین بر دازند و چون حکومت از اعضاء جدید عهده محفل شماره بهائیان را بطریق اعضاء که تنظیم نمودند تا اتحاد متجاوز از چیده حال یکصد و پهل و چهار نفرند که اغلب آنانست بودند

و مفضل روحانی مارکوبه حضرت گدگنه و لکنساره خانم مادر ابی انوار و نه درجه خانم زهره شمس نیز باشند و لغزش یافته استیاء خانه مسکن کهنه خانه در این مقام
پس از نوزدهم که مفضل روحانی مارکوبه برای رفتن و رفتن امر را میفرمود و پیش اسناد و مختار همان مارکوبه خانه ششم شرقی از کار مشق آباد از جانب
مفضل روحانی مارکوبه بر نه

ششمین مجلس ملی بهائیان ایران و اوضاع امر در این کشور

درین سال ۱۳۵۸ هجری قمری که سال ۹۶ هجری بود نیز مانند سال گذشته مجلس با جلالت عدم اتقنای اوضاع کنونی و بی اجتماع نامیده
۲۵ گانه نمود و دستور صادر نمود که در تمام مسافرونیزه اوراق رای فرستاد و در نتیجه اکثریت آراء همان اعضاء سال گذشته انتخاب آنگونه
اساس بر جای مستعاده الا که میرزا محمد رفیع مدعیان شدند و مفضل با برایت مافیل ما و غیره و نیابت ریاست دکتر پیرس خان از نرفته
و ضمن جریان میرزا علی اکبر خان فردی در عهد و تدارکی آه شعاع الهه فان علقه مانند منوات سابقه کیسات رسمیه اراکه را در عهد ممال بعلت
صعود امین امین ابلاغیه مجلس تمام اقامه برامع با جنباب تمام در مقامش صادر گشت و او را در آراء و نایدگان رسیده که حسب اکثریت آراء
نورالمرین خان نفع انظم مدعیان گردید و مفضل در آغاز افضاء بموجب تالیفات مسالکته استقام در تبلیغ امر الله نمود و میرزا علی محمد رفیع ابوالحسن
منظور معنویان حضرت در اینک و تقدیر تجارت کجایی رفت و بعد چیزی باز آفره جماعت مادیه و معنویه مفضل در این از مرزین با عالمکده از
طریق هندوستان کجایی برگشت و دیگر سبلین در دافله مملکت سعی و سعادت نمودند و مفضل در ابتیاع آنگاه کنی که نیز حضرت بزرگی دلیل آورد
چنانکه برای بومر گل اقامت و تجارت حضرت نقطه و نیز چهار برج رضائیه و مدعیان حضرت قدرت قدرین در ابل و خانه محمد رفیع خان کلان شریف قره بلین
و غیره فریادش در این سال در این اصطکاک امور ابل بها با بقدرت و دلس در مرفوع جائز مقام اهمیت بود و مفضل با تقدیر که معذور در دست
ایقام نمودن حضرت حلیب ترمز و بین بها برادر و حکم کبیس الانش ماه که در ذات مملکت مرتب بهمان درین فتنه گردید و در آن از ذکر و
انان را در محاکم حاضر و غالباً نظریاتی خارج از حدود ادب و احترام با برین میگردید و بنام تلف از قانون ازدواج در گفتار بعد از اطلاع عوامه نسبت
حکم ترتیب و حسب و محرمیت از عقوت عذرات و دلس صادر نمودند و با در ابتدا ای احوال زنان را در توقف گاه نگه داشتند و در اینصورت
در طهران اجتهادات مفضل همه از بهائیان برای ضمانت مال عیال شده در محلی ضمانت کرده و چون تسکین در عمل ضمانت نقدی خود استند
همه را مفضل طلبیده لغوری جمع ساخته که غده اللزوم در محلی با ضمانت بسیارند و نیز عده برای ساعت تبرزه و بین مختلف شده و در
و متیان در اصلاح امور کشیدند و آنچه متعاقباً از اولیای دولت درخواست شد که واقعه را به نفع صلاح بدانند یا تا سینه شمر نموده یا با موفقی
بدون عنوان دینی و غیره حاصل مشکل نمایند تا برین نکود در صورت ظاهر و کلاً مدعی اهمیت تاکید داشتند که بیستی و یکی از کارها در نواح حضرت
و ثبت گیرد و برای آنکه هر محضری متعلق برین ازادان بهادر گانه بود و حتی در یک از او قانون مصرح گشت که جز خیردان دیانت مبرطه را پذیرد غیر ممکن بود
که از دواج بهانه در آید تا ترغیب نرود و در ذات سال افکار و ممانل غالباً در محل و عقد این امور و خصوصاً تقویت ممال و روحی نسبت بملکودین حضرت

اسال نمود و ششم

۱۹۳۹

واقعات سال ۱۳۵۸ ۱۳۱۸

موضوع دیگر موضوع متبرین بزرگ سلطان نیک آیین رئیس نعل رونانی آن بلد و عدو دیگر از افساد نعل از جانب محمد طاهر المیرزا درین که برسته بندی از طرف مال از جانب مستفیدین سازمان یزد و ترکیب آیت و دعا و عذات سازمان ادارات طهران حسب تحقیقات وکیل مستفید قاضی و معاون رهن و زمین بنده بله آن آورده بندی در مجلس نطقه و با آن خیره در مجلس عمر توقیف گشته و بهر جهت و نظر نشان تحقیقات و اقدمات در امعات کرده و غیره بناد و در آن زمان جانب نعل در زمین نعلی است که را بعد از باز بر وادگسری و غیره بزرگ کرده فایده نداد و در زمین از بهایان طلع و نعل از جانب نعل برای اقدام درین خصوص معین گشته و با شتاب بزرگ تمام پس کوشیدند و در آن عقد در اجازات پس خاطر محرمین غلبه بر زمین از جانب نعل اقدام کامل بعمل گشته و در زمین دولت ایران سر شاری آغاز گشته نمود و نعل در کاشان آغشا در طهران شروع کرده و نعل تا یک مکر را نعل داشت که با وجود تعیین شده بجا نعل و در وقت تفرقه عدولک با شایان از نعل برین و آیین خود تقیه از زنده میری بهای قید گشته و زمین کرده و در زمین چنانچه ذکر شد حاجی علاء رضا امین امین حقوق الله و نعل نعل تا در گذشت و در جای اوستقیم و نعل مبارک حضرت دینی ادره سر و آینه خان و در آینه حقوق معین گشت و وزیر از سمتی خان حقیق عنود بر نعل نعل که از جانب نعل تا اداره عدلیه باخ فرید ادری شهر نامزد در زمین بود و آنکه در بعد بر بیان دیگر مسود نمود و نیز رحمت الله خان عدلی سابق آنکه در بیان پنهان پر از کرد و شعیب آنجا نده تا که در شهر بودند و در زمین در گلستان جاریت بکسرت محبت و نهایت اغراض بر آزار کرده

ارض اقدس

در زمین بلیت عدولک و آن در نعلین حضرت ولی امر الله از ادره با عورت فرموده و در نعل حیفاً قرار گرفته و نعل بر نعل فرموده که در زمین و با نعل است با نعل اولی زمین نهایت اعجاب مقدسه گرایند

امر بیجا

در زمین مس بار ادرت مبلغه شهره امر بیجا سابق الذکر از زمینان در گذشت و لیس نکلان مبارک مورخ ۱۹۳۹ الهزقه الزکیه المبلغه شهره آینه الانقطاع مشعل الحبت و الورد در نعل الشعابته و الوفاء قره عیون اهل البراء (مارتاروت) قد صدت الایع رفانف اللد و استقبلها اهل ملک الایع سبدا و در حلی یک با نعل البلیتین و البلیتات احنت احنت امین انفتحت بکلیتک انجذاب الی ملکیت رب اللاتیت البلیتات طوبی الف طوبی لک من هرا اللعام المشنع المعالی البازخ اللیع بمشوا عوم الاحباء لرویتیه لنعقاد اجتماعات خصوصیتیه فی عوم الولاایت نده و سبر عین کامین اغراضاً مشاوما لیکیم مشوقی ربانیا موبس بکر گشته نده



واقعات سال ۱۳۵۸ هجری ۱۳۱۹ شمسی

۱۱۶۳۹

ادیب رضی منشی سلطان دلاویز امین صندوق جلیل شیرین سلیم نوروزی کامل شبلی ابراهیم شمع حاج عبدالرزاق تصابیحی

هندوستان

بازرسی و اجتناب شور نایندگان بهائیان هند در ماه اپریل دهکده صنعتی و اعضاء فعلی آن درین ترتیب مدین شدند ۷۰ وکیل رئیس محترم شیرین خان و رفیقان نامبرین آقا عباس بیگ منشی جیب الله هم مساوی منشی امینداری بخدیای هند دتوار پونسور بریتیم سنگه شست آند تقریباً سید محفوظ الحق علی گمرت مس لاهور

مصر

دین در میان در اسمعیلیه معرکه اندی سلیمان از بهائیان را حیات دیگری فاخته یافت و اما ای بلد مانع از رفتن در قبرستان سلیمان شده و نصیبت اهل آن بر ناستند و پولیس خاندان را بگریز خود برده علی الصباح در میج بعید از کوه اطراف شهر دهن کردند و لغت قطر مصر قوی با بیخون نهادند و در وقت بهائیان در قبرستان سلیمان با عزت و احترام در وزارت معرکه از فعل مرکزی بهائیان معرکه کتباً این مضمومات را بر سیده جواب گرفت که شماره اینها در خاک مصر حقیقه ریاسته و آیا بجز قاهره و اسکندریه و بورسعه و اسمعیلیه که مخالف روحانی در آنها صنعت در بلاد دیگر هم باعث بهائیان موجودند اگر اکثر بهائیان در قاهره ساکن اند و قطعه زمین در آنجا برای مدفنشان تعیین داده اند مستوفیات را از دیگر بلاد آید آنها نقل سید بهند و اگر در مدت ۲۴ ساعت در طریق تبر استقال دهند احتیاجی باستقال در آورده و اعمال تخمیه نخواهد داشت و آیا بهائیان مصاریف قبرستان خود میدادند و نیز در خیال بمصر میرزا ابوالقاسم گلستانه وفات یافت و محفل روحانی آنجا از مقامات رسمیه در حضرات و اجابت دهن نمودند و بالافره در قبرستان متعلق با جوار دهن گردید

اقص شد اندک بهائیان روستا

در عشق آباد و بلاد قفقازیه و غیره از بلاد بهائیانین ممالک جمهوری شوروی برای بهائیان استوار آنچه در حال سابق رخ داد وقوع یافت و شرق الاکثر مدینه عشق آباد با فخره حکومت تعرف کرده موزه از اراد و بعضی از بزرگه و دیگر نوع عمارت را تفسیر کردند و مقرر از کمترین بهائیان در عشق آباد استوار شد باقی در حبس مانند در بهائیان مهاجرین از آنجا با ایران بطول آید که در پیش ثبت نه چنین بیان و فایح کردند که در شب ۱۹۳۸ تا ۱۹۳۹ اعضاء محفل روحانی عشق آباد و همه کثیر از بهائیان در دستگیر کردند و بنساز بهائیان بنساز حبس و تفتیش رکنه آثار و اطلاعات و غیره ضبط نموده بودند و چندین از زنان فعال بهائیان هم گرفته حبس انداخته و نیز از قرار تغییر بهائیان خلاصی یافته از حبس و در اردن و سایر ممالک اجدیدین برنده فریاد کوه شدید و غریب بود و آنانرا جابوس اجانب با امر از باغون خوانند و اعتراف نامه بهین مستعد تنظیم کرده آنانرا تحلیف انشاء ذیل آن هم نمودند و از آن اظهار حیرت و سنگت در بی شدید از نیکنه امر میگردند و مورد حمله و آزار و شکنجه دهن و گوناگون قرار میگرفتند زنان با بیضاغت و سوزنده از زبان چهره و بار و دوشهر که بهائیات لقب داشتند و آفتاب سوزان بر حبس منتظر که با حصول اجازه لغت نامبرین برسانند بانه تشنگ و در شام